

"تعلیم و تربیت، تجلی کمالی است که از پیش در انسان نهاده شده است." «سوامی ویوکاناندا»^۱

سوامی ویوکاناندا، به درستی گفت که آموزش خوب از این حیث که انسان روی پای خود بایستد، اعتماد به نفس خود را تقویت کند و توانایی لازم برای امرار معاش خود را به دست آورد لازم است. با این حال، نظام آموزشی سنتی در دستیابی به این هدف شکست خورده است. مدرس، دانش‌آموز و والدین عناصر کلیدی نظام آموزشی سنتی هستند. اما آن‌ها نتوانسته‌اند نقش مناسبی در نظام آموزشی سنتی ایفا کنند. چندین دلیل برای این امر وجود دارد:

۱- پیامد یادگیری کم

دلیل مهم شکست نظام آموزشی سنتی، درنظر گرفتن مجموعه و مؤلفه‌های ناکافی مرتبط با یادگیری است. اکثر دانش‌آموزان هرگز بر آنچه باید بیاموزند تمرکز نمی‌کنند، درک این نکته که اساساً خواندن یک موضوع خاص چه فایده‌ای دارد. فلسفه دوره آموزشی ارائه شده چیست؟ آن‌ها هرگز با پرسش‌های سؤالاتی پیرامون آنچه پس از خواندن این فصل یاد خواهیم گرفت، همچنان بر اصول اولیه شروع یک فصل تمرکز نمی‌کنند. دانش‌آموز چرا باید یک فصل خاص را مطالعه کنم؟ چگونه تجلی دانش در زندگی آن‌ها مفید خواهد بود؟ درحالی‌که دانش‌آموزان این فصل را فقط برای اهداف امتحانی می‌گذرانند و تمرکز آن‌ها بر قبولی در امتحان است. آن‌ها هرگز به موضوع مطالعه توجه نمی‌کنند. آن‌ها ممکن است در یک موضوع به خوبی عمل کنند اما هرگز روی همه موضوعات به‌طور یکسان توجه ندارند. آن‌ها قادر به درک اصل موضوع نیستند. دغدغه اصلی فراگیر قبولی در امتحان و رفتن به کلاس بعدی است. اگر بخواهیم سطح‌بندی کنیم به عنوان مثال - آن‌ها ممکن است در کلاس پنجم باشند، اما نمی‌توانند کتاب کلاس دوم را بخوانند. دانش‌آموزان کلاس نهم ممکن است از ارتباط مفاهیم آنچه در کلاس هشتم مطالعه کرده‌اند، عاجز و ناتوان باشند.

۲- مداخله کمتر مدرس و دانش‌آموز

دلیل مهم دیگر، افزایش نسبت فراگیر به مدرس است. نسبت ایده‌آل فراگیر به مدرس باید بیست به یک باشد. با این حال، تعداد زیادی از دانش‌آموزان، از حضور کمتر مدرسان در این نسبت برخوردار هستند. در کلاسی که ۶۰ فراگیر دارد، اگر طول زمان کلاس نیز ۶۰ دقیقه باشد، مدرس حتی نمی‌تواند به هر فراگیر یک دقیقه توجه داشته باشد. مدرس باید کلاس خود را در زمان مشخصی به پایان برساند. کارایی مدرس بر این است که کلاس درس را به موقع به پایان برساند، آزمون‌های بیشتری را امتحان کند و دانش‌آموزان در دروس خود نمرات بالایی کسب کنند. اگر مدرس نتواند هر یک از این معیارها را برآورده کند، عملکرد وی قابل قبول نیست. با این حال، یادگیری یک فرآیند پیچیده است. فراگیر ممکن است تحت فشارهای روانی یا بیماری‌های جسمی مختلفی باشد. حتی ممکن است همکلاسی‌ها به خاطر طرح پرسش‌های احمقانه در کلاس از دانش‌آموزی سوء استفاده کنند. ممکن است وضعیت خانوادگی محصل به اندازه کافی برای حمایت از تحصیل او خوب نباشد. دلایل متعددی وجود دارد که ممکن است باعث عدم توجه فراگیر در کلاس شود. مدرس (در نسبتی که بدان اشاره شد به ناچار) حتی اگر درک کند که دانش‌آموزان در کلاس توجه نمی‌کنند به تدریس ادامه می‌دهد. او نمی‌تواند توجه خاصی به آن دانش‌آموز داشته باشد چراکه در این صورت زمان کافی برای تکمیل به موقع برنامه درسی خود را نخواهد داشت. بنابراین شکافی بین مدرس و فراگیر ایجاد می‌شود.

^۱ Swami Vivekananda



۳- سطح یادگیری افراد یکسان نیست

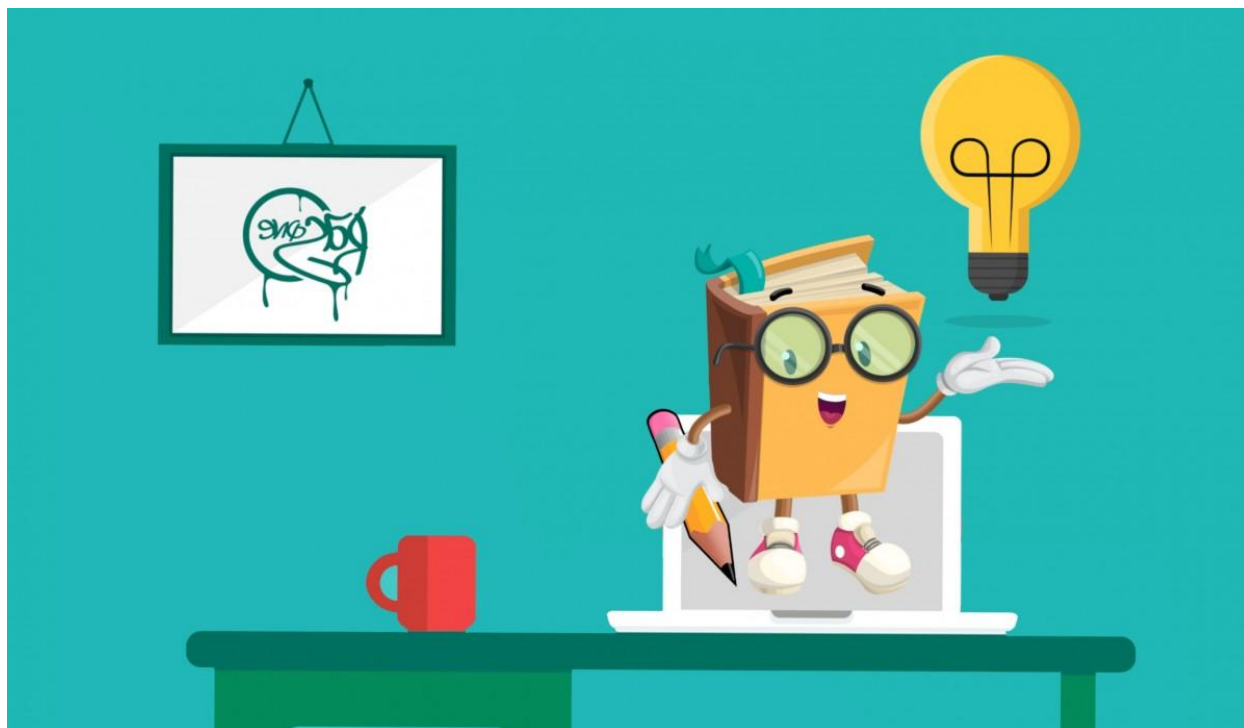
فراگیرانی که در یک کلاس درس می‌خوانند شرایط یکسانی ندارند. سوابق تحصیلی والدین آن‌ها نیز متفاوت است. تعداد کمی از والدین فراگیران واجد شرایط مطلوب هستند. آن‌ها یادگیرندگان نسل سوم هستند در حالی که تعداد کمی از دانش‌آموزان نخستین نسلی خواهند بود که آماده تحصیل می‌شوند. بنابراین کیفیت مشارکت والدین در آموزش از سوی یادگیرنده نسل سوم بیشتر از کیفیت مشارکت یادگیرنده نسل اول است. زبان آموز نسل اول بیشتر مطالب درسی را به صورت لاتین و یونانی می‌خواند در حالی که زبان‌آموزان نسل سوم در صورت بروز مسائل چالش برانگیز از والدین خود حمایت هم می‌کنند. حتی شرایط اقتصادی برای یادگیرنده نسل اول ممکن است به خوبی و مطلوبیت یادگیرنده نسل سوم نباشد. آن‌ها ممکن است مطالب را دیرتر بفهمند و یا در درک مفهوم مشکل داشته باشند.

حتی اگر آن‌ها مطالب را به سرعت بفهمند، محیط خانه آن‌ها ممکن است برای مطالعه مناسب نباشد، و این در وضعیتی است که مجبور هستند وظائف درسی خود را در همین شرایط انجام دهند و بروز این مشکلات در حالی است که سیستم آموزشی سنتی ما به هیچ عنوان نسبت به رسیدگی و رفع این مشکلات تمرکز یا توجهی ندارد.

۴- عدم آموزش مهارت‌محور

سیستم آموزشی سنتی بیشتر بر دانش نظری متمرکز است تا آموزش مبتنی بر مهارت. کلام اصلی این صنعت پیرامون نوآوری، خلاقیت و تفکر خارج از چارچوب است. با این حال، سیستم آموزشی سنتی هیچ یک از آن‌ها را پشتیبانی نمی‌کند. در یک کشور دموکراتیک، ما این فرصت را داریم که دولت را تغییر دهیم، اما سیستم آموزشی ما حتی پس از چندین سال به گونه‌ای طراحی نشده است که قابلیت بهبود را داشته باشد. مطالب پژوهشی پیرامون روش‌های آموزشی و یادگیری وجود دارد. اما مدارس از ایجاد تغییر شدید در برنامه درسی هراس دارند و هر فراگیر به هر حال یک دوره را طی می‌کند.

مؤسسات آموزشی قادر به طراحی برنامه درسی منطبق و اصولی با تقاضای فعلی قلمرو آموزش نیستند. مدارس، منابع کافی برای تمرکز بر آموزش مبتنی بر مهارت را ندارند. مؤسسات آموزشی هزینه آزمایشگاه را به دلیل هزینه‌های بالای تجهیزات، به عنوان یک بار مالی در نظر می‌گیرند. بنابراین دانش‌آموزان مجاز به استفاده از آن نیستند. متأسفانه جستار آموزش به جای تمرکز بر سناریوی آینده‌نگری، بیشتر به مسائل منسوخ شده تکیه دارد.



۵ - عدم وجود مدرسان با صلاحیت

مدرس در نظام آموزشی سنتی از صلاحیت فاخری برخوردار نیست. از لحاظ مردم، چنین مدرسی تدریس را به عنوان آخرین گزینه در نظر می‌گیرد. حتی مدرسانی که دارای مدرک حرفه‌ای تدریس هستند، قادر به ارائه آموزش به‌طور شایسته نیستند. تدریس جنبه تجاری دارد. هدف نهایی از تدریس، داشتن شغل راحت یا درآمد بیشتر است. اصلی‌ترین هدف که تفهیم معلوماتشان به دانش‌آموزان می‌باشد هرگز دغدغه‌ی مدرسان نیست. مدرس ممکن است در دوره‌ی آموزشی و کارآموزی در رشته‌ی تخصصی‌اش بهترین فراگیر باشد. او ممکن است در حوزه تخصصی خود جایزه کسب کرده باشد. اما اگر با توانایی و تجربیات تدریس خود نتواند در فراگیر نسبت به آن رشته‌ای که تدریس می‌کند علاقه ایجاد کند، مدرس خوبی نیست. سیستم آموزشی سنتی ما متشکل از مدرسان کم تجربه است. مدرسانی که در حرفه‌ی تحصیلی خود پایین‌تر از حد متوسط عمل می‌کنند اما با دریافت مدرک حرفه‌ای تدریس، مدرس شده‌اند. مدرسی که در رشته‌ی تخصصی خود جایزه کسب کرده اما نمی‌تواند مفاهیم را به روش‌های ساده توضیح دهد. حتی حرفه‌ی مدرسی نیز نیازمند فداکاری، تلاش و اشتیاق است.

۶- دانش‌آموزان اهمیت آموزش را درک نمی‌کنند

سیستم آموزشی سنتی برای توضیح اهمیت آموزش طراحی نشده است. سیستم آموزشی سنتی در مورد تاثیر آموزش‌هایی که به دانش‌آموزان داده می‌شود، توضیحی نمی‌دهد. تمرکز بر روی تکمیل برنامه درسی، کسب نمرات خوب و رفتن به کلاس بعدی است. در این حالت اکثر شماها بهترین دانش‌آموز هستید. بازی اعداد در برگه‌های امتحانی (نمرات بیشتر به معنای ضریب هوشی بالاتر است) که بیشتر اوقات نتایج نادرستی را ارائه می‌دهد. برای تعیین کمیت نتایجمان از عدد کمک می‌گیریم. اما می‌توان این عدد را دستکاری کرد تا ادعاهای نادرستی را در اظهاراتمان بیان کنیم. اگر مؤلفه‌های تعیین‌کننده به درستی تعریف نشده باشند، هرگز تصویر دقیقی ارائه نمی‌دهند. آن‌ها باید هر سال بازنگری شوند. به عنوان مثال، قبلاً تنها هدف ما این بود که یک فراگیر در سیستم آموزشی ثبت‌نام کند. اما امروزه تمرکز ما باید روی تأثیر آموزش بر جامعه، در زندگی افراد و در اقتصاد ملی باشد. قبلاً فرصت را برای تمرکز بر روی کسب آموزش از دست داده‌ایم. اکنون زمان، تمرکز بر تاثیرات قابل توجه آموزش فرا رسیده است. نظام آموزشی سنتی ما نتوانسته است به این اهداف دست یابد. دوره‌های آموزشی ما باید مطابق با تقاضاهای فعلی صنعت آموزش و پرورش باشد.

۷- تأکید بیشتر بر یادگیری تکلیفی و مکانیکی تا کاربردی سودمند

سیستم آموزشی سنتی برای پاسخگویی به مشاغل اداری در دوره استعمار طراحی شده است. هیچ مفهومی از تفکر خلاق، تجسم، تفکر خارج از چارچوب، تفکر منطقی وجود ندارد. فراگیر مجبور به یادگیری یک مطلب مشخص می‌باشد. اگر خارج از چارچوب مطلبی که تدریس شده، بنویسند، امتیازی به او تعلق نمی‌گیرد. دانش‌آموزی که دقیقاً آنچه را که در کلاس، تدریس شده است نمی‌نویسد، ضعیف محسوب می‌شود. چنین دانش‌آموزانی دلسرد می‌شوند، چون در کلاس به آن‌ها توهین شده است. دانش‌آموزی که در کلاس جهت یادگیری بیشتر سوال می‌پرسد، مورد تمسخر مدرسان و دانش‌آموزان قرار می‌گیرد. علت همه‌ی این اتفاقات این است که شما دنباله روی راهی هستید که بزرگان و نیاکانتان گفته‌اند. شما در مقابل هر کاری که به دستور مدیریت ارشد انجام داده‌اید حقوق دریافت خواهید کرد. بنابراین جرقه خلاقیت، تفکر هوشمندانه و نوآوری در فراگیر قبل از پیوستن به هر سازمانی و مشغول به کار شدن خاموش می‌شود. انگیزه و روحیه‌ی فراگیر توسط مدرس و دانش‌آموزان در سیستم آموزشی سنتی خرد و نابود می‌شود.

۸- انقلاب دیجیتال نیروی کار را مختل کرد

مهمترین عاملی که باعث منسوخ شدن سیستم آموزشی سنتی می‌شود، انقلاب دیجیتال است. انقلاب دیجیتال روش انجام کارها و تکالیف را در صنعت آموزش و پرورش تغییر داده است. تمام دنیا را به دهکده‌ای دورافتاده تبدیل کرده است. شما مجبور نیستید فقط در مدارس آموزش ببینید. شما منابع و راه‌های مختلفی برای یادگیری دارید. شما می‌توانید اطراف خود را با افراد همفکران احاطه و محصور کنید. می‌توانید از وبلاگ‌های مختلف بازدید کنید، فیلم تماشا کنید و از منابع بیشمار آموزش ببینید. حتی می‌توانید افکار و نظرات خام و کودکانه‌ی خود را پرورش دهید. انقلاب دیجیتال، دانش‌آموزان را توانمند کرده است. یادگیری شما به منابع تجویز و تعیین شده، همانند مدرس یا چهار دیواری کلاس محدود نمی‌شود.

نتیجه:

نظام آموزشی سنتی هسته اصلی پیشرفت کشور بود. اکنون زمان آن فرا رسیده است که بر بهبود زندگی مردم از طریق آموزش تمرکز کنیم. زمان انجام اقدامات اصلاحی برای تبدیل سیستم آموزشی سنتی به نسخه جدیدتر و انعطاف‌پذیرتر که قدرتمند و سریع باشد فرا رسیده است.